

تاریخ بیهقی را از نظرگاه های گوناگون می توان مطالعه کرد و جنان اثری است که درباره اش ممکن است کتابی هم بدان تفصیل پرداخت، اما آنچه[....] مورد نظر

است، یک صفت عمده، بلکه مهم ترین جنبه این کتاب است که در تاریخ نگاری مقصود اصلی است، و آن حقیقت پژوهی نویسنده و علاقه و ایمان او به راستی و اهتمام در نگارش حقیقت

است، به خصوص در مقایسه با برخی از تاریخ ها. که مجامله کاری و خوش آمد به صاحبان حشمت و نعمت فضای معنوی آن ها را تنگ کرده و از ارزششان کاسته است.نور حق پرستی و صداقتی

که در سراسر کتاب بیهقی موج می زند و چشم دل را می نوازد، به این کتاب درخشندگی و جلوه ای خاص بخشیده است که نظیر آن را در زبان فارسی کمتر می توان یافت.

غلامحسین یوسفی، «دیداری با اهل قلم»

در جلسه پیش نشست چهاردهمین همایش بین المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی مطرح شد:

لزوم آمادگی برای برگزاری هزاره تاریخ بیهقی

گروه فرهنگ و ادبیات

رویداد

ابوالفضل بیهقی را پدر نثر فارسی دانسته اند و از تاریخ آغاز نگارش این میراث سترگ، ۹۹۸ سال می گذرد. دو سال دیگر، هزاره تألیف تاریخ بیهقی است. این نکته ای است که مهدی سیدی، از مصححان تاریخ بیهقی و تاریخ پژوه، در پیش نشست چهاردهمین همایش بین المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی به آن اشاره کرد.

او در بخشی از صحبتش یادآور شد که بیهقی در سال ۴۴۸ ه.ق نوشتن اثر ماندگارش را آغاز کرده و دو سال دیگر، هزارمین سال این اتفاق مهم ادبی است و خوب است که هزاره ای وزین برگزار شود. دکتر مهیار علوی مقدم، دکتر سلمان ساکت و دکتر محمودرضا سلیمانی از دیگر سخنرانان این مراسم بودند که ۱۸ مهرماه ۱۴۰۳ در باشگاه مفاخر و پیشکسوتان دانشگاه فردوسی مشهد و به دبیری دکتر حامد مهرداد برگزار شد. آنچه در ادامه می آید بخشی از سخنان آنان است.

تاریخ بیهقی در نثر همان جایگاهی را دارد که شاهنامه در نظم

مهدی سیدی پژوهشگر و نویسنده

تاریخ بیهقی تا همین چهل پنجاه سال پیش کتاب خواص بود و عموم مردم کاری با آن نداشتند و نهایتاً در دانشگاه ها خوانده می شد. اما اکنون خوشبختانه و به دلایلی، تاریخ بیهقی بسیار گسترش یافته است. در همین مشهد، در دانشگاه فردوسی، کافه کتاب، کانون وکلای مشهد و چند جای دیگر، جلسات بیهقی خوانی برگزار می شود. حتی بچه هایی که در دوران دبیرستان برای آزمون یا الهمیاد بیهقی خوانده اند، عاشقش شده اند و با اینکه رشته شان در دانشگاه چیزی غیر از ادبیات است، این کتاب را زیر بغل دارند.

تقریباً ۱۵۰ سال پیش، نهضت بیهقی خوانی و بیهقی شناسی در دنیا شروع شد. دو نفر انگلیسی در هند تصمیم می گیرند بیهقی را تصحیح و چاپ کنند و از روی شش نسخه خطی این کار را می کنند که به چاپ مورلی مشهور است. بعد از آن، در سال ۱۳۰۷ قمری، ادیب پیشاوری در تهران یک نسخه خطی بیهقی را پیدا می کند، همان را می دهد رونویس کنند و در حاشیه اش هم خودش چیزهایی می نویسد و به صورت چاپ سنگی منتشر می کند. پس از آن، سعید نفیسی در ۱۳۱۹ خورشیدی تصحیحی از بیهقی بر مبنای دو نسخه مورلی و ادیب پیشاوری انجام می دهد. پنج سال بعد در سال ۱۳۲۴، دکتر غنی و دکتر فیاض با دولت قرارداد می بندند تا یک تاریخ بیهقی برای دبیرستان ها تصحیح کنند. اما چون ناقص بوده، دکتر فیاض از ۱۳۲۴ شروع به جمع آوری نسخه ها می کند و در مجموع ۱۰ نسخه جمع آوری و تصحیح می کند و ۱۵۰ صفحه شرح هم می نویسد که اجل مهلتش نمی دهد و تصحیح فیاض نیز ناقص می ماند. بعد از آن، آقای خطیب رهبر همان چاپ قدیم فیاض را برمی دارد و لغاتی را توضیح می دهد که این تصحیح محسوب نمی شود. تا اینکه بالاخره کار ما انجام شد و تصحیح و شرح آن به پایان رسید که پس از نکاتی که دوستان و استادان تذکر دادند، ویرایش جدید را انجام داده و رونمایی هم کردیم. اما بیهقی پژوهی تازه شروع شده است. ظاهراً کاری از بیهقی تمام شده، اما کار دیگری از آن شروع شده است. آنچه تمام شده تصحیح و شرح بیهقی است. از ۱۵۰ سال پیش چند نفر آمده اند این وزن - تاریخ بیهقی واقعاً وزن - را تا جایی بالا برده اند که بعد افتاده پایین. تا اینکه این وزن در خراسان و در مشهد بالا برده شد، از سال ۱۳۸۲ که بیهقی خوانی در قطب علمی دانشگاه فردوسی مشهد شروع شد تا اینکه در سال ۱۳۸۸ توانستیم با دکتر باحقی، بیهقی را تصحیح کنیم و شرح بد همیم و به پایان برسانیم. اما کاری که مانده تحقیق و تفحص و باز کردن گره هایی است که ما هم نمی دانیم؛ از جمله اصطلاحاتی که در کتاب آمده و نتوانستیم معنای آن ها را پیدا کنیم. با ورق زدن بیهقی و چهار واحد تدریس کردن هم کسی بیهقی شناس نمی شود. باید خیلی با بیهقی مانوس بود که بتوان چیزی از آن را کشف کرد. بنابراین صحبت من این است که با به پایان رسیدن شرح و تصحیح بیهقی دوره ای پایان یافته و دوره ای آغاز شده است. درباره مشخص کردن روز بیهقی بگویم که این کار را به من محول کردند. ابوالفضل بیهقی سال ۳۸۵ ه.ق به دنیا آمده و ماهش را هم نمی دانیم. او در سال ۴۷۰ ه.ق در ماه صفر درگذشته که می شود شهریور. دیدیم تابستان را که نمی شود برای روز بیهقی مشخص کرد، چون دانشگاه ما باید باز باشد. مهر هم که روز حافظ و روزهای دیگر را داریم که به اصطلاح پرترافیک می شود. این بود که اول آبان را انتخاب کردیم. چهارده سال هم هست که بزرگداشت در این روز برگزار می شود.

نکته دیگر اینکه بیهقی در سال ۴۴۸ ه.ق نوشتن تاریخ بیهقی را شروع کرد و تقریباً در سال ۴۵۱ آن را تمام کرد. این ها را برای یادآوری گفتم که امسال سال ۱۴۴۶ قمری است و دو سال دیگر، ۱۴۴۸، می شود هزارمین سال نوشتن تاریخ بیهقی. خوب است که دانشگاه فردوسی و دانشگاه حکیم سبزواری که پرچم دار هستند و دیگر متولیان، از حالا کارها را برای برگزاری هزاره ای وزین برای تاریخ بیهقی ببندند. این واقعه ای کلان است، زیر تاریخ بیهقی در حوزه نثر همان جایگاهی را دارد که شاهنامه در حوزه نظم.

نیاز داریم به پیوند ادبیات با دیگر رشته ها و هنرها

دکتر مهیار علوی مقدم

رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه حکیم سبزواری

۲۹ مهر ۱۳۸۵ دعوتی داشتیم از آقای سیدی، دکتر یاحقی و مرحوم صفوت و نشست بیهقی را در سبزواری برگزار کردیم. من از آقای سیدی درخواست کردم که تقویمی به ما ارائه کنند تا روزی ملی برای بیهقی داشته باشیم. در نهایت، روز اول آبان انتخاب شد. یک سال بعد، یعنی در اول آبان سال ۱۳۸۶، نخستین همایش بزرگداشت بیهقی را برگزار کردیم. این روند را ادامه دادیم و در این هفده سال، سیزده دوره همایش را برگزار کردیم که چهاردهمین دوره اش امسال برگزار می شود. باور ما این است که فردوسی پدر شعر فارسی است و این باور را داریم که ابوالفضل بیهقی هم پدر نثر فارسی است. ما از همان سال اول پافشاری کردیم که این روز در تقویم ملی کشور اعلام شود. از هر راه و روش و مسیری که امکان داشت پیش رفتیم. آقای حداد عادل را دعوت کردیم؛ ایشان آمد و قول داد که در شورای عالی انقلاب فرهنگی پیگیر کار باشند. بعد از آن موضوع مطرح شد که ابوالفضل بیهقی دریاری و سنی بوده است و بعد پرونده ثبت اول آبان به نام روز ملی بزرگداشت بیهقی کاملاً از دستور کار خارج شد. پیگیری ها را ادامه دادیم تا اینکه توانستیم در سال ۱۳۹۸ روز اول آبان را در بخش زمینه تقویم ملی ثبت کنیم و بالاخره در سال ۱۳۹۹ این روز در بخش اصلی تقویم ثبت شد. از سال ۱۴۰۱ مقداری رویه و روند همایش بیهقی را عوض کردیم. یعنی از این سال عنوان را گذاشتیم؛ «همایش بین المللی بزرگداشت بیهقی» و عنوان دیگر و دوم و متغیری هم اضافه کردیم که در آن سال «بازشناخت جایگاه نثر فارسی» بود. در سال ۱۴۰۲ این عنوان دوم شد، «بازشناخت پیوند نثر فارسی و هویت ملی» که به پیوند هویت ملی و نثر فارسی نظر داشتیم و امسال هم عنوان دوم را گذاشته ایم؛ «مطالعات میان رشته ای نثر فارسی»، چرا امسال وارد عرصه مطالعات میان رشته ای شدیم؟ برای اینکه باور ما این است که دنیای آینده از آن مطالعات میان رشته ای است. ما باید به این سمت وسو برویم. نمی توانیم ادبیات را در همان حوزه سنتی محدود کنیم. نیاز داریم به پیوند بین ادبیات و سینما، ادبیات و تئاتر، ادبیات و نگارگری، ادبیات و پیکرتراشی و... این را هم بگویم که برگزاری این همایش ها و انجام این کارها، کار دیوانگان و شیداهاست. اگر این دیوانگی نبود چنین کارهایی پیش نمی رفت و من افتخار می کنم که جزو همین دیوانگان هستم.

تاریخ-موزه بیهقی را بسازیم

دکتر محمودرضا سلیمانی مدیر موزه دانشگاه حکیم سبزواری

ما در دنیا در موزه شناسی و موزه داری پیشرو هستیم، اما در این باره هیچ کاری نکرده ایم. پیشنهادی را بنده مطرح کرده ام که درواقع ایده خیلی خوبی است که دکتر صادقی تحت عنوان موزه نثر فارسی مطرح

کردند. متونی در اختیار ماست که برای نسل امروز ناشناخته است و با آن فاصله دارد. موزه ها جایی هستند که می توانند این فاصله را کم کنند. پیشنهاد این است که تاریخ-موزه بیهقی ایجاد شود تا متن بیهقی خوانده و فهمیده شود. ایده ای که بنده دارم این است که متن بیهقی را ببینیم. اما چگونه؟ از گرافیکست و تئاتری ها و عکاسان بخواهیم در رابطه با بیهقی کار کنند. عکاسان متن را عکاسی کنند، شخصیت ها ساخته شوند و

سناریوها دقیقاً اجرا شود. تمام این مواد و مصالح در خود تاریخ موجود است اما ما می توانیم به وسیله یک سری ایده های امروزی و تکنولوژی های امروزی که در دسترس داریم، بیهقی را به کودکانمان معرفی کنیم و در میان بگذاریم تا آن ها با بیهقی زیست کنند. در تاریخ-موزه بیهقی می توانیم شخصیت ها را بسازیم و این شخصیت ها باهم شروع به حرف زدن کنند و دانش آموزان ما با آن شخصیت ها ارتباط بگیرند و صحبت کنند.

چه لزومی دارد هرسال کنگره و همایش برگزار کنیم؟

دکتر سلمان ساکت

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی

برگزاری نشست ها و همایش های سالانه در ایران یک سنت غلط است، در دنیا این سنت غلط را باید بشکنیم. در دنیا نیز آن را شکسته اند. چه نیازی است که ما هر سال یک کنگره داشته باشیم؟ چرا باید برای «شاهنامه» هر سال کنگره داشته باشیم؟ به اعتقاد من، هیچ نیازی نیست. دنیا هم به همین قضیه رسیده است. بزرگ ترین همایش های ایران شناسی جهان دارد چهارساله برگزار می شود. بکنگره ایران شناسی که همه ابعاد ایران پیش از اسلام، ایران بعد از اسلام، دوره معاصر، مسائل ادبی، تاریخی، روان شناختی و جغرافیایی در آن است؛ کنگره هایی با این گستردگی هر چهار سال یک بار برگزار می شود. ما چرا باید هر سال برگزار کنیم؟ نتیجه اش این می شود که بودجه ها و انرژی های بسیار زیادی از بین می رود، تن ها و توان ها فرسوده می شود. اما با زدهی نخواهد داشت. پیش از انقلاب هم که ما در این امور خیلی باوروتر عمل می کردیم، هزینه های بیشتری صرف می کردیم و البته کیفیت خیلی بهتری هم داشت. فکر نمی کردیم باید سالانه این اتفاق را رقم بزنیم؛ یعنی، وقتی آقای دکتر فیاض میان داری می کند و کنگره در سال ۴۹ برگزار می شود، نمی گوید سال ۵۰ هم برویم و دومی اش را برگزار کنیم. این سنتی است که به نظر ما به غلط در این سال ها آغاز کرده ایم و باید آن را تغییر بدیم و تبدیلیش کنیم به همایش های دو، سه یا چهارساله که دو سال به نظم منطقی است. اما معنایش این نیست که طی آن دو سال هیچ کاری نکنیم. در این مدت می شود همین پیش نشست ها و کارگاه ها و نقد کتاب ها و رونمایی ها را برگزار کنیم؛ یعنی می شود فعالیت داشت. همایش های «شاهنامه» ما هم به این روز افتاده. آیا کیفیت کنگره های «شاهنامه» در سال ۸۲ یا ۸۳ با الان یکی است؟ اصلاً یکی نیست. من به طور مشخص چندین سال است که دارم این حرف را می زنم. از این فرصت هم استفاده می کنم و می گویم همایش ها را تبدیل کنید به همایش های دو، سه، چهارساله. لازم نیست هرساله صورت بگیرد، ولی در سال های میانی فعالیت هایی انجام شود.

مردم فرهنگ را پیش می برند، نه دانشگاه

درباره نام گذاری روزهایی به نام مفاخر، که یک سنت بسیار پسندیده است، خون دل ها خورده می شود. ما ۲۸ معبر را در دانشگاه فردوسی به نام مفاخر نام گذاری کردیم و پدلمان برای یکی یکی آن ها درآمد. شما امروز خیابان «باهتر»، را می بینید که به نام یازده تن از استادان مزین شده؛ ما برای تک تک آن ها رفته ایم به ۱۰ جا جواب داده ایم تا موفق شدیم. حالا شما می خواهید ثبت ملی کنید. خیلی کار دشواری است. خیلی زحمت ها کشیده می شود، خیلی سنگ ها جلوی پای شما گذاشته می شود. بنابراین، اصل کار بسیار بسیار پر زحمت است و باید بوسید دست کسانی که این کار را کرده اند. برای همه این شاخص ترین اثر، همه این ها مشخص مولانا و از جمله بیهقی، البته خوب است اینجا از یک ضلع چهارم هم یاد کنیم؛ زحمات آقای مقصودی، آقای مقصودی هم در آن سال ها خیلی زحمت کشید، به عنوان یک فعال اجتماعی در کنار دکتر علوی مقدم، استاد سیدی آقای دکتر باحقی و آقای خسروچردی. این دوستان درواقع این بنا را برافراشتند و دستشان درد نکند. اما من انتقادی هم دارم. بعضی از این تاریخ ها مثل اول اردیبهشت مناسبتی دارند. سال درگذشت. سال تولد. سال اتمام شاخص ترین اثر، همه این ها مشخص است، شما درباره این ها دیگر حرف و حدیثی ندارید. ولی، زمانی که تاریخ مشخص ندارید، مجبورید دست به دامن یک سری مسائل و حواشی شوید. مثلاً تاریخ هایی که در آن آثار اشاره شده، یا در آثار دیگران درباره زندگی آن فرد یا اثر شاخص آن فرد اشارات تاریخی وجود دارد. و بعد از تقویم های تطبیقی استفاده می کنید، که همین جا اشاره می کنم، برای دانشجویان، تقویم های تطبیقی که ما استفاده می کنیم، حتی بهترین هایشان، حداقل پنج شش روز اختلاف دارند.

مسئله بعد این است که ما می خواهیم تصمیم گیری کنیم. مثلاً، روایتی که خود آقای دکتر یاحقی و استاد سیدی چندین جا گفته اند و دکتر مهرداد نیز از آن دفاع کرده، ولی من اصلاً از آن دفاع نمی کنم. درباره این است که چرا ۲۵ اردیبهشت بشود روز فردوسی؟ وقتی خود فردوسی تاریخی برای اسفندماه دارد. که البته دو روایت است؛ بهمن و اسفند. شما چرا این کار را می کنید؟ علت چیست؟ گفتیم چون در آن تاریخ هوا سرد است، برف و باران زیاد است. مشهد هم در کل کشور



منطقه دورافتاده ای محسوب می شود و مثل تهران و اصفهان و یزد در مرکز نیست، سفر دشوار می شود و بنابراین، فصل بهتری باشد. فروردین هم که پانزده روز تعطیل است؛ خوب نیست. در نتیجه به ۲۵ بازخوردهشت می رسمیم که عددش هم در «شاهنامه» آمده است. این باید تصور کنید که پنجاه سال دیگر ما نیستیم، این روایت نوشته و شنیده می شود؛ چه بازخوردی بین نسل های بعد خواهد داشت؟ این بازخورده منطقی نیست، من نمی خواهم بگویم حتماً نظر استادانی که این کار را کرده اند غلط است، این هم یک دیدگاه است، اما اجازه بدهید ما هم دیدگاهمان را بگویم. من فکر می کنم این روال اصلاً روال خوبی نیست. ما آمده ایم دانشگاه را محور فرهنگ قرار داده ایم، در صورتی که قبل از انقلاب این گونه نبوده.

در جهان، کنگره ای چون کنگره شیخ طوسی نبوده، کنگره ای که پدر استاد شانه چی و استاد واعظ زاده از بزرگوارکنندگان اصلی اش بودند. فکری می کنید یک بزرگوار شده؟ ۲۹، ۲۸ اسفند و ۲۰، ۲۰ فروردین. باورتن می شود؟ سال ۴۸-۴۹. دانشگاه تعطیل بوده، کشور تعطیل بوده، مشهد تعطیل بوده، بله، ولی فعال بوده. بروید نگاه کنید. به سه زبان کنگره برگزار می شده. از اقصی نقاط جهان آمده اند، شرق و غرب عالم، دانشجویان و دانشگاهیان هم آمده بودند. ببینید، ما راه را اشتباه آمده ایم و به دلیل اینکه راه را اشتباه آمده ایم با مقتضیات راه غلطمان تصمیمات دیگری گرفته ایم. همین کنگره بیهقی که به میان داری دکتر فیاض در شهریور برگزار شد، هیچ نگرانی برایش وجود نداشت که آیا دانشگاه تعطیل است یا دانشجو شرکت می کند و مخاطب عام کجاست.

ما محور فرهنگ را دانشگاه قرار داده ایم، و دانشگاه محور فرهنگ نیست، جامعه محور فرهنگ است. دانشگاه کمک و هدایت می کند، اما این جامعه است که فرهنگ را پیش می برد. ما، چون فکر کرده ایم دانشگاه اصل است و استاد و دانشجو، همه چیز را منطبق بر آن ها تنظیم کرده ایم. این شیوه مطلوبی نیست و آیندگان، اگر این روایت های ما را بشنوند، نگاهی منطقی را بر آن حاکم نمی بینند. پیشنهاد مشخص من این است که در رابطه با تاریخ هایی که ما می توانیم به آن نزدیک شویم، همان را حفظ کنیم. این مردم هستند که فرهنگ را پیش می برند، ما توهم محوریت داریم. فکری می کنم باید نگاهمان را در نام گذاری ها و تاریخ گذاری ها عوض کنیم.

عکس: سیدعلی سستگانی/مهراز